



در رفتارهای اجتماعی استقامت و پایداری لازمه بقای ارزش آنهاست

قدم اول برای رسیدن به سرانجامی نیکو و بهره‌مندی از این مقامات و احترام فرشتگان آن است که به عهده‌ی که با خدا بسته‌اند، وفادار باشند.

قدم اول برای رسیدن به سرانجامی نیکو و بهره‌مندی از این مقامات و احترام فرشتگان آن است که به عهده‌ی که با خدا بسته‌اند، وفادار باشند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: پاسخ به این پرسش مهم که «انسانیت انسان در چیست» می‌توان روشن‌کننده این باشد که چه چیزی حقیقت انسان است. انسانیت انسان به روح او است. شکی نیست که قرآن انسان را مرکب از روح و بدن می‌داند. حقیقت روح چیزی غیر از بدن است و تا آن نباشد انسان به وجود نمی‌آید. پس هر چیزی که کمال برای روح باشد، کمال انسانی محسوب می‌شود. مرز بین انسان و حیوان زمانی ترسیم می‌شود که پای تعهد در کار بیاید و انسان بنا بگذارد که آگاهانه کاری را انجام دهد یا از انجام کاری خودداری کند و برای رفتارهای خود مقررات و ضوابطی داشته باشد. البته چگونگی وضع مقررات و نحوه اجرای آنها بحث دیگری است؛ اصل مسأله این است که انسان یا مقررات، ضوابط، ارزش‌ها، و حلال و حرام را بپذیرد، و یا بخواهد از هر قید و بندی آزاد و یله باشد و هر گونه که خواست، رفتار کند. این جاست که باید و نباید، و خوب و بد پیدا می‌شود. کاری که موجب کمال می‌شود، خوب است و باید انجام شود و کاری که موجب نقص می‌شود، بد است و نباید انجام شود.

«صبر» یعنی مقاومت در مقابل انگیزه و عاملی که انسان را به جهتی غیر از کمال دعوت می‌کند؛ ما هم انسان و خواهان کمال خود هستیم؛ کمال ما نیز در سایه انتخاب راه صحیح حاصل می‌شود که لازمه آن مقاومت در برابر عوامل بازدارنده از کمال است؛ بنا بر این اگر ما می‌خواهیم انسان باشیم و به مقام خلیفه‌اللهی و قرب الهی برسیم و گل سر سبد آفرینش بشویم، باید حد و مرزها را بشناسیم، بایدها و نبایدها را بدانیم، مقررات و ضوابط را بپذیریم و در چارچوب آنها رفتار کنیم و در برابر آنچه ما را از این مسیر منحرف می‌کند، مقاومت کنیم. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی در این خصوص در دفتر مقام معظم رهبری است که در تاریخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۷، مطابق با نهم رمضان ۱۴۳۴ ایراد فرموده‌اند. قسمت هشتم این سلسله مطلب، تقدیم نگاه تان می‌شود:

صبر، روح عبادات

در مطلب گذشته گفتیم در فرهنگ اسلامی «صبر» نه به معنای انفعال، بلکه امری ایجابی و فعالیتی درونی است و جایگاه آن در نظام رفتارهای خدایسند بسیار ممتاز است. از یک دیدگاه می‌توان صبر را به منزله تنه درخت اسلام معرفی کرد که ریشه‌های آن، باورها و ارزش‌ها است و از رفتارهای مختلف که حکم شاخه‌های آن را دارند، ثمرات فراوانی حاصل می‌شود. صبر به منزله انرژی فشرده و توان متمرکزی است که بر اساس شرایط مختلف در رفتار آدمی شکل‌های گوناگونی پیدا می‌کند و آثار متفاوتی از آن ظاهر می‌شود. این تشبیه ادیبانه‌ای است که با توجه و دقت در بعضی از آیات قرآن می‌توان دریافت که چندان از مذاق اسلام دور نیست.

نیک فرجامان

خدای متعال در سوره رعد انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند و فرجام یک دسته از ایشان را خوب معرفی کرده (لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ) و گروه دیگر را بدفرجام دانسته است: (لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ). در این آیات که از آیه ۲۰ سوره رعد آغاز می‌شود، برای هر یک از این دو گروه ویژگی‌هایی ذکر شده که از این قرار است: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقِضُونَ الْمِيثَاقَ؛ ۱ کسانی که به عهد و پیمان خود با خدا وفادارند و پیمان نمی‌شکنند»؛ «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛ کسانی که با افرادی ارتباط برقرار می‌کنند که خدا دستور داده، از خدا می‌ترسند و از حساب بد بیم دارند»؛ «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ؛ و کسانی که به خاطر رضایت خدا صبر کردند و نماز بر پا داشتند و از آنچه روزیشان کرده بودیم، پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با خوبی می‌پوشانند، برای ایشان فرجام خوبی است».

در آیه آخر چند نکته قابل توجه است. تعبیر ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ یکی از تعبیرات شایعی است که در آیات متعددی از قرآن آمده، ولی ما حقیقت آن را به درستی نمی‌دانیم. آنچه می‌توانیم از این عبارت استفاده کنیم این است که کسانی فقط برای خود خدا کار می‌کنند و چشم داشتی به اجر و پاداش ندارند.

یکی دیگر از تعبیرات شایع که در چند آیه از قرآن مورد تأکید قرار گرفته، جلوگیری و دفع کردن رفتار بد دیگران با نیکی و احسان، و انجام کارهای خوب است؛ یعنی برای جلوگیری از شرور دیگران، به کار خیر اقدام کنید و با احسانی که در حق دیگران می کنید، از بدرفتاری آنها جلوگیری کنید. در نتیجه، هم شما از شر طرف مقابل در امان مانده اید و هم او مرتکب گناه نشده است. این، یکی از دستورات اخلاقی عجیب قرآن است؛ «ادْفَعْ يَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» ۲. در نتیجه چنین رفتاری کسی که با تو دشمن سرسخت است، مثل دوست صمیمی می شود.

در ادامه آیات سوره رعد، بعد از ذکر ویژگی های دسته اول از انسان ها می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمْ عُقُوبَى الدَّارِ». قرآن زندگی انسان را امری بادوام که تا بی نهایت ادامه دارد، ترسیم کرده؛ راهی طولانی که ما در آغاز آن هستیم. زندگی این عالم، هر چه طولانی باشد، با دنباله آنکه بی نهایت است، قابل مقایسه نیست. در این آیات خداوند می فرماید اگر از فرصت کوتاه زندگی دنیا که در اختیار شما است، به درستی استفاده کنید، پایان کار از آن شماسست. در ادامه هم توضیح می دهد تصور نکنید این عاقبت، زندگی ساده ای مثل این دنیا است؛ خیر؛ خیلی وسیع تر از تصورات شما است؛ «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ» ۳؛ بهشت هایی برین که نه فقط خود کسانی که ویژگی های مذکور را دارند، بلکه پدران، همسران و فرزندان شان که صلاحیت داشته باشند، وارد آن می شوند؛ علاوه بر اینکه «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ؛ فرشتگان از هر دری بر ایشان وارد می شوند». «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» ۴؛ فرشتگان به ایشان ادای احترام می کنند و به آنها می گویند این احترام به خاطر صبر شماست؛ چه خوش فرجامی دارید؛ سرانجامی با این تشریفات!

بدفرجامان

در مقابل این گروه، کسان دیگری هستند که اوصافشان بر خلاف گروه اول است؛ «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ ۵ کسانی که میثاق و پیمان خود با خدا را می شکنند، ارتباطاتی که خدا دستور داده، قطع می کنند] و به جای رابطه با پیامبر، معصومین و اولیای دین، با دشمنان خدا، شیاطین و اولیای شیطان ارتباط برقرار می کنند [و] در یک کلمه، [همه کارشان افساد در زمین است، لعنت خدا بر چنین کسانی باد؛ چه بد فرجامی دارند!]

رفتارهای زمینه ساز حسن عاقبت

در این آیات نکات لطیف و ظریف فراوانی نهفته است که مفسران به بسیاری از آنها اشاره کرده اند. در این میان بعضی از نکته ها به بحث ما مربوط می شود که به آنها می پردازیم. اولین مسأله ای که خدا در این آیات ذکر می کند این است که در مقابل خدا پیمان شکنی نکنید؛ قدم اول برای رسیدن به چنین سرانجامی نیکو و بهره مندی از این مقامات و احترام فرشتگان آن است که به عهدی که با خدا بسته اند، وفادار باشند. کدام عهد؟ «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ ۶ ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان که دشمن آشکار شماست، را نپرستید؛ و این که مرا بندگی کنید؟ این راه راست است.» عهد خدا با بندگانش این است. اگر می خواهید به آن فرجام نیکو دست یابید و سریع به مقصد برسید، راه این است؛ باید عهدی که با خدا بسته اید، را رعایت کنید. در واقع این روح تمام برنامه های دین است؛ اطاعت و پرستش خدا.

نکته دیگری که در آیات سوره رعد بر آن تأکید شده، این است که انسان در زندگی خود ناچار به رابطه با دیگران است؛ اما باید سعی کند ارتباطاتش مطابق خواست خدا باشد. مگر قرار نشد اطاعت خدا به عنوان اصل در همه کارها مد نظر باشد؟ پس این خداست که می گوید با چه کسانی ارتباط داشته باشید و با چه کسانی قطع رابطه کنید.

نکته سوم اینکه انسان همیشه باید به خدای متعال توجه داشته باشد و در مقابل عظمت او احساس کوچکی و خشیت کند، تا در برابر خدا به غرور، خودخواهی و خودپرستی مبتلا نشود و نیز بدانند به کارهای او رسیدگی می شود؛ پس بترسد از اینکه بدحساب شود.

نکته بعد این که باید به خاطر خدا صبر پیشه کرد. در این آیه همراه با امر به اقامه نماز، انفاق و دفع بدی ها با خوبی، قید اِتِّبَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ ذکر نشده، در حالی که این قید برای صبر لحاظ شده است. ضمناً باید توجه داشته باشیم که موارد فراوانی در زندگی آدمی پیش می آید که بسیاری از آنها ناشی از انفعال است و بر آنها صبر اطلاق می شود؛ اما همه آنها در این آیه مورد نظر نیست. صبوری که در اینجا از آن یاد شده، رفتاری است که انسان با اختیار خودش انجام می دهد؛ تحمل، مقاومت و عکس العمل اختیاری در مقابل عواملی که آدمی را به کج راه می کشانند. اما چرا صبر کند؟ فقط به خاطر خدا.

در ادامه آیه به بعضی از مصادیق صبر اشاره شده است؛ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ؛ بر پا داشتن نماز؛ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً؛ انفاق از اموالی که به آن ها داده شده، به صورت پنهانی و آشکارا. در بعضی شرایط انفاق باید به صورت آشکار باشد، تا دیگران هم تشویق شوند و در شرایطی هم باید مخفیانه و پنهانی باشد، تا آبروی افراد حفظ شود. اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین اغلب در تاریکی شب، کیسه های نان و غذا را بر دوش می کشیدند و برای فقرا و نیازمندان می بردند؛ آنها با این که غلامانی داشتند، اما این کار را خودشان انجام می دادند، تا رضایت خدا را بیشتر جلب کنند؛ علاوه بر این که آبروی افراد به این صورت بیشتر حفظ شده است. سومین مصداقی که در این آیه صبر عنوان شده، این است: وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ؛ رفتار نیکو با دیگران، به گونه ای که زمینه دشمنی از بین برود.

هم چنان که گفته شد، برای هیچیک از این کارها به جز صبر قید اِئْتِغَاءِ وَجْهِ رَبِّهِمْ به کار نرفته است. علاوه بر این که یکی از پاداش های چنین کسانی را این گونه عنوان می کند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ مِمَّا صَبَرْتُمْ. با کمی دقت می توان دریافت که این پاداش لطیف تر، شریف تر و بزرگ تر از سایر نعمت هاست؛ چون ملائکه به خواست خودشان برای خوشامدگویی به این افراد نمی آیند؛ زیرا «لَا يَسْئِقُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ يَأْمُرُهُ بِعَمَلُونَ»^۷؛ ملائکه هیچ کاری را بدون اذن خدا انجام نمی دهند. پس خداوند به آنها امر کرده که از هر دری وارد شوند و با احترام به مؤمنان سلام کنند.

اما دلیل برخورداری این افراد از همه این نعمت ها چیست؟ مِمَّا صَبَرْتُمْ؛ نه به خاطر نماز، نه به واسطه انفاق پنهان و آشکار، و نه به دلیل رفتار نیکو با دیگران، بلکه به خاطر صبر، مقاومت و پایداری. این مطلب چگونه قابل توجیه است؟ همه می دانیم نماز باید خالصانه برای خدا خوانده شود و اگر ریا در آن راه پیدا کند، نه فقط باطل است، بلکه گناه است؛ اما در این آیه قید اِئْتِغَاءِ وَجْهِ رَبِّهِمْ برای آن به کار نرفته است. هم چنان که اگر انفاق برای خودنمایی و ریاکاری باشد، هیچ ارزشی ندارد؛ اما در این آیه بدون قید مذکور از آن یاد شده است. چرا در این آیه که رفتارهای زمینه ساز برای عاقبت نیکو و بهره مندی از پاداش های اخروی، از جمله احترام ملائکه را بر می شمرد، قید اِئْتِغَاءِ وَجْهِ رَبِّهِمْ فقط برای صبر ذکر شده است؟

جایگاه صبر در دستورات الهی

این مساله نقش مهم و محوری صبر و پایداری را در مجموعه رفتارها و دستورات اسلام مشخص می کند. صبر مثل روحی است که باید در کالبد همه اعمال دمیده شود؛ از وفای به عهد و میثاق الهی، تا بقیه کارها. فرض کنید امروز کسی به عهد خود با خدا توجه پیدا کرد و در مقام بندگی برآمد، اما فردا آن را فراموش کرد، آیا می توان چنین کسی که صرف الوجود عهد و عبادت را رعایت کرده، را مصداق کسانی دانست که يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ؟ زمانی شخص در دایره این افراد قرار می گیرد که در رفتار خود پایدار و ثابت قدم باشد و آن را ادامه بدهد. هم چنان که اگر کسی یک روز نمازهای پنج گانه را به طور کامل و صحیح بخواند، اما روز بعد نماز نخواند؛ چنین کسی صبر در عبادت ندارد. آنچه آدمی را نجات می دهد، تداوم، مقاومت و پایداری بر کار است. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^۸؛ بدون پایداری و دوام که روح صبر است، یک رفتار ارزش پیدا نمی کند. به عبارتی صبر در میان مجموعه ای از رفتارها مثل روحی است که در همه افراد مجموعه مؤثر است. اگر این صبر و پایداری برای خدا بود، همه آن رفتارها هم برای خدا خواهد بود. از همین رو است که در آیه مورد بحث به جای مقید کردن یکایک اعمال و رفتارها به اِئْتِغَاءِ وَجْهِ رَبِّهِمْ، این قید را برای صبر ذکر کرده تا شامل همه آن رفتارها بشود. در حالی که اگر یکی از این کارها را مقید می کرد، شامل کارهای دیگر نمی شد. همه کارها در سایه دوام و پایداری ارزش پیدا می کند و دوام این کارها یعنی صبر بر آنها و مقاومت در مقابل عواملی که مانع انجام آنها می شود.

هم چنان که در مسائل فردی مثل نماز و انفاق دوام و پایداری است که آنها را ارزشمند و مؤثر می سازد، در رفتارهای اجتماعی نیز صبر، استقامت و پایداری لازمه بقای ارزش و تأثیر آنها است. کسانی که سالیانی در جبهه ها جنگیدند، اما بعد از جنگ تدریجاً به سوی دنیا و رفتارهای نادرست کشیده شدند، امروز می توانند افتخار کنند که ما چند سال در جبهه بودیم؟! بله! روزی در جبهه بودید و با دشمن جنگیدید، اما امروز چه هستید؟ شما صبر نکردید، مقاومت نداشتید، پایداری نوزدیدید. کسانی که یک روز از راهی می روند و روز دیگر از راهی دیگر، به دست خود تیشه به ریشه کارشان می زنند. چه بسا دیروز خدماتی را انجام داده اند، اما امروز با رفتارهای اشتباه خود مثل «گاو نه من شیرده» با یک لگد همه را از بین برده اند.

قوام صلاح و سعادت انسان در این دنیا، و نیز عامل رسیدن به عقبی الدار در آخرت صبر، پایداری، مقاومت و استقامت است. البته صبر و استقامت کار دشواری است. به حسب نقل، محاسن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زود سفید شد. به ایشان عرض شد شما هنوز سن زیادی ندارید، چرا محاسن شما به این زودی سفید شد؟ آن حضرت فرمود: «شَبَّيْتَنِي سُورَةُ هُودٍ؛ ۹ سوره هود مرا پیر کرد.» از آن حضرت سوال شد سوره هود چه خصوصیتی دارد که شما را پیر کرد؟ پیامبر در پاسخ فرمودند: «هذه الآية: قَاسَتْكُمْ كَمَا أُمِرْتُ». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود این آیه مرا پیر کرد؛ چون نمی دانم آیا وظیفه ام را در مقابل این آیه انجام داده ام، یا در انجام آن کوتاهی کرده ام.

یکی از همسران پیامبر گفت: شبی پیغمبر اکرم برای عبادت از بستر برخاستند و پس از وضو به نماز ایستادند. بعد از نماز دست به دعا برداشت و شروع به گریه کردند. من که از مناجات طولانی و گریه ایشان متعجب شده بودم، خواستم بینم آن حضرت چه مناجاتی با خدا دارد. آرام به کنار پیامبر آمدم و گوش به نجوی ایشان سپردم؛ وقتی دقت کردم، شنیدم آن حضرت می گوید: «اللَّهُمَّ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى تَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ ۱۰ خدایا مرا یک آن به خودم وامگذار!»

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین درخواستی از خدا دارد؟ چون بدون کمک و یاری خدا پیامبر هم طاققت انجام تکالیف خود را ندارد؛ استقامت هم باید با کمک خدا باشد. در قرآن کریم هم وقتی خداوند پیغمبر را به صبر امر می کند، می فرماید: «وَمَا صَبْرَكَ إِلَّا يَاللَّهِ؛ ۱۱ صبر تو نیست مگر به لطف خدا.» این، تعبیر عجیبی است. در قرآن به صورت های مختلفی پیغمبر اکرم به صبر امر شده است؛ اما در این آیه می فرماید: متوجه باش! صبر تو به برکت عنایت الهی است. خدا است که توفیق این صبر را به تو می دهد. این، یعنی حتی پیامبر هم برای صبر خود وام دار خداوند است و بدون امداد الهی از عهده این امر برنمی آید.

زیبایی های تدوین قرآن و تکوین عالم

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که قرآن کتاب عجیبی است؛ هر کلمه و هر جمله اش؛ تقدیم و تأخیر کلماتش؛ سیاق کلام در هر سوره؛ عنایت خاصی که به مطالب در آیات و سوره های مختلف است و نظم کلمات بر اساس آن شکل گرفته؛ تمام این ها نکته های حکیمانه، ادیبانه و زیبایی است که در نهایت لطافت، فصاحت و بلاغت به کار گرفته شده است. مبدا بعضی حرف های سخیف برخی روشنفکر مآبان ذهن ما را به خود مشغول کند. مگر ممکن است قرآن با این همه اعجاز، کلام بشری باشد که مطالبی به ذهنش آمده و به ادبیات معاصر خود آنها را بیان کرده باشد؟! هم چنان که این عالم هم کتاب تکوینی خدا و پر از حکمت ها و اسرار است. مبدا سرسری به آن نگاه کنیم. اگر نقطه سیاهی در این تابلوی نقاشی زیبا دیدیم، تصور نکنیم نقاش بی سلیقه بوده است. اگر ما هنرشناس باشیم، می بینیم تابلوی عظیم خلقت بدون لکه های سیاهی که در آن دیده می شود، این زیبایی را ندارد. حسن و زیبایی این عالم به نظم و چینشی است که دارد؛ اما عقل ما ناقص است و درست نمی فهمیم. هر وقت با پیش آمد سخت و ناخوشایندی مواجه می شویم، از خدا گله مند می شویم، بی صبری و بی تابی می کنیم، و احیاناً حرف های زشتی به زبان می آوریم؛ با اینکه حکمت کارهای خدا را نمی دانیم.

البته یکی از حکمت های آفرینش این است که انسان از بعضی حکمت ها بی خبر باشد، تا ارزش کارش روشن شود. مثل جریان ذبح حضرت اسماعیل به دست حضرت ابراهیم علیهما السلام. اگر حضرت ابراهیم می دانست که جبرئیل فدیه ای برای ذبح به جای حضرت اسماعیل می آورد، کار او این قدر زیبایی نداشت. این جهل ها در بعضی موارد جز زیبایی های این عالم است. البته ممکن است کسی به جایی برسد که برای او تفاوتی نداشته باشد که بداند یا نداند، و وظیفه اش را به درستی انجام دهد. شاید بعضی از اولیای خدا مقام شان از حضرت ابراهیم هم بالاتر باشد و چنین بشوند. مگر سیدالشهدا صلوات الله علیه نمی دانست چه خواهد شد؟ اما با علم به آنچه واقع می شود، مثل کسی که از آینده اطلاع ندارد، نسبت به انجام وظیفه اش با همه دقایق آن اقدام کرد. او به مقامی از رضا و تسلیم رسیده بود که دانستن و ندانستن برایش فرقی نمی کرد. البته اصل در زیبایی ها این است که انسان وظیفه اش را فقط به خاطر اینکه خدا گفته، انجام دهد؛ در دلش هم خطور نکند که چه آثاری بر آن مترتب خواهد شد؛ به نفعش باشد یا به زیانش.

پی نوشت:

۱. رعد (۱۳)، ۲۰-۲۲.

۲. فصلت (۴۱)، ۳۴.

۳. رعد (۱۳)، ۲۲.

۴. رعد (۱۳)، ۲۴.

۵. رعد (۱۳)، ۲۵.

۶. یس (۳۶)، ۶۰-۶۱.

۷. انبیا (۲۱)، ۲۷.

۸. فصلت (۴۱)، ۳۰.

۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۱۰.

۱۰. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵.

۱۱. نحل (۱۶)، ۱۲۷.